

## غزلنامه

صفحه	سطر	غزل	موضوع
۶ —	۱۷	زیرا	جه
۷ —	»	»	چرا که
۹ —	۱۲	روحانیت	روحیات
» —	»	مکنز	کنند
۱۱ —	۱۳	اینک	اینک
» —	۱۵	مخرومت و وطن	بوطن
۱۷ —	۱۹	حکما	حکما
۳۰ —	۲	غوارات	غوارات
۳۱ —	۱۴	ایزک	ایزد
۴۱ —	۸	سیاستاً	سیادتاً



# یادآوری و پیش نهاد

انجمن ادبی چون در نظر دارد صفحات مجله کابل را بمضامین تاریخی و ادبی و وطن مزین سازد لذا: بنویسد گار محترم که بتوانند درین راه از قبیل شرح حال و آثار ادبا و شعرا و غیره سربر آوردگان افغانستان، باطلاعات نفیسه تاریخی و ادبی که در زوایای فراموشی و نسیان مدفون گردیده است خدمتی نمایند یکدوره سالانه مجله کابل یا یک جلد کتاب نفیسی از طرف انجمن ادبی مجاناً بنویسند و اهدا میشود.





شماره دوم

مجاهد است ماهوار ، علمی ، ادبی ، اجتماعی ، تاریخی

ادرس

محل اداره مجله : — انجمن ادبی ، برج شمالی  
 نگارنده : — ( سرور گویا )  
 محاررات نامدیر انجمن ( محمد انور نسل ) است  
 عنوان نگارانی : — کابل ، انجمن



۱۲ امدادی

» ۱۴

نیر پوند انگلیسی

۱۳۱۰

صفت قیمت

کابل

و لایب داخلیه

» خارجیه

طلبة معارف وطن که حاضر نموده های ۱ ، ۲ ، ۳  
 باشند و کسانی که کمک فنی مینمایند  
 سائر طلبة معارف وطن

۲ ص ۱۳۵۰ = ۱۵ برطان ۱۳۱۰ هـ = ۷ جولای ۱۹۳۱ میلادی

# فهرست مندرجات



ردیف	نویسنده	مضمون	شماره :
۱ الی ۶	م کریم ناصی راده	عادت و نفوس آن	: ۱
۸ و ۱۰	هاشم شائق	عقیده اسلوب	: ۲
۱۰ و ۱۲	میرعلام محمد عیار	کاروان ورد	: ۳
۱۳ و ۱۴	سرور گویا	کامی کالی	: ۴
۱۵ و ۱۶	علام حصر شائق	اسرار بچوینش	: ۵
۱۲ و ۳۸	علام جیلانی اعظمی	اردا هیر رجال وطن	: ۶
۳۹ و ۵۱	میرعلام محمد عمار	اتماستان و نگاهی بتاریخ آن	: ۷

آساوی

: ۱ ویدی اعلیحصر عاری

: ۲ مطرۃ عمومی شهر کامل







محمد زکریا خان و نامور وطن خات شتایسہ ملت افغانستان اعلیٰ حضرت  
محمد زکریا خان و نامور وطن خات شتایسہ ملت افغانستان اعلیٰ حضرت

## قسمت اجتماعی و علمی

### نگاهی بعبادت و نفوذ آن

اعمالی که در ساحت تیره و تاریک و محدود حیات بیوفای این جهان فانی از انسان ترشح کرده در خارج از محیط نفسی او انعکاس و تطاهر میکنند ، در حقیقت ناشی از یک دسته کیفیات نفسی ، یا عبارت از یک سلسله موالید ذهن بشر است که تمام آن در زیر سه عنوان جامع ، ( اختیاری ، ضروری ، اعتیادی ) قید مییابد که ما آنها را از هم تفکیک نموده ، تعریف مینماییم .

( ۱ ) اعمال اختیاری ، اعمالی را گویند که ار اول تا اخیر اراده در آن بطور فعالیت دخیل و مؤثر بوده در سایه تأثیر اراده است که از انسان بروز میکند ، مانند تمام اعمال ارادی که محدث آن اراده است .

( ۲ ) اعمال ضروری ، از آنجائی که فرض از غریزه ( یا طبیعت ) در نزد نفسیون ، عبارت است از صفات راسخه حیوانی که بلا وساطت تجربه و تدبیر ، مصدر اعمالی میشود که بسبب آن حصول بغایه مقصود نیست .

پس اعمال ضروری آن اعمالیست که خاصه خصایص فطری و صفات اولیه نفسی بوده از قید اختیار و اراده خارج و بدون قصد از انسان صادر میشود ، مانند خوف ، تقلید ، تأسی ، هوش و غیره و غیره حرکات طبیعی ، که اطاله کلام درین زمینه اربو موضوع بحث ما خارج است .

( ۳ ) اعمال اعتیادی ، اعمالی میباشد که ابتداءً بوسیله اختیار و قصد از انسان سرزده بعدها بتوسط تکون ، که در دماغ سلسله پریچ و تاب اراده

نیز مینماید . پس ازین قیاس کرده میتوانیم که اعمال بمجرد عادت شدن ، فی‌النظر توجه وجدان ازان نیست و برطرف میگردد .

وازیبجاست که انسان در نتیجه اعتیاد بهر کاریکه باشد الفت پیدا کرده اعمال و اقدام بآن کار سهل و آسان گردیده از احتیاج ، بسی ، توجه ، فکر و وقت مستغنی میشود و از حصول استغنا هیجان وجدان نیز رو بهبوط و تنزل گذاشته آهسته آهسته احساس لذت و الم هر دو یکجا محو و معدوم میشوند ، و در نتیجه همین قوانین فوق است ، اشخاصیکه اعتیاد باعمال ناشایسته از قبیل دزدی ، چرس ، قمار و غیره کرده اند ابدأ از ارتکاب آن بیم و اندیشه نمیکند . و مثل آن در نتیجه قوانین و تاثیرات اعتیاد در حساسیت است که اشخاص دهائی و بدوی نسبت بسائر اشخاص مدنی ( بنا بر عدم سابقه ) بشنیدن موزیک و ساز یا بدیدن موتر و غیره و غیره آثار مدنی ، غیر مانوسه شان بیشتر اهمیت داده نسبتاً با اشخاص مدنی بیشتر و زیاده تر متلذذ میشوند .

از آنجائیکه نظر به نگارنده همانا بحث در اطراف و نواحی نفوذ عادت در اجتماع میباشد و بقدر لزوم از کوائف تکوین و چگونگی عادات تأثیر و نفوذ آن در وجدان و قوه فکریه و حساسیت بیان کردیم کنون بد نخواهد بود که بالای اصل مطلب ( نفوذ آن در فرد و اجتماع ) برگردیم .

یک قسمت بزرگ و مهم اعمالیکه از انسان در مراحل زندگی سر میزند اعمال اعتیادی است که مقام رفیعی را در عداد وسلك و سائل قویه و سوائق مهمه بشاهق قال منزع سعادت و خوشبختی ، یا به پرتگاه دهشتناک سفالت و بدبختی اشتغال کرده مقدرات و سرنوشت او را تعیین مینماید .

و در نتیجه عاملیت آنست که انسان مسعود و بختیار ، یا خوار و زبون میشود



که مصداق اولی را تمسک بخصائل حسنه و شرافت و دومی را تشبث و اقدام به عیوب  
رذیله و سفاهت امتثال میکنند .

چنانچه علامه ( مکان ) این نظریه را تأیید کنان در باره فضائل و مضار آن  
میفرماید ( عادت سلاح دوده و برنده ایست اگر اساسش فضیلت باشد  
و به عکس آن درد عضال و مرض قتالی است اگر تمایل بسوی رذالت و ذمات : بکند )  
و اگر حقیقت کم و کیف این نظریه را در باره اجتماع معلوم کردن بخواهیم  
مستلزم آنست که تاریخ سیاسی ملل عالم را از اول تا امروز بگنجانیم  
و عواملی که بیکقسم مثبت و نافذانه در آن موجد و محدث بسا انقلابات مادی  
و معنوی گردیده است زیر مطالعه قرار بدهیم ، درینصورت دیده میشود  
که از بدو قدم گذاشتن بشر در ساحت حیات اجتماع تا این هنگام ( چه در شرق چه  
در غرب ) موجب تمام انقلاب های خانمانسوز مصدر بسا فجائع و بدبختیهای روح  
گذار عالم بشریت همانا الفت داشتن بشر بیکدمته از آراء و افکار ، یا تمسک و  
پیروی بیکی از عبادی اجتماعی بوده است ، که برای ادراک بکنه این مطالب اگر  
دقیق بشویم ، می بینیم که :

علت العالی اینهمه فلاکت مسئولیه و بدبختی های المناک نوع بشر ، عوامل سه  
نشو و ارتقای آراء و افکار مذکور در دماغ ، مصادر نفوذ ، و تمکن آن در اذهان  
بشر ، مایه تمسک آن بک رسوخ فوق الطاقه را در عمیق ترین زوایای روح بک ملت  
یا بک اجتماع ، عادت است ، که تصادم و اصطکاک کدام فکر یا رای و فعل مخالف  
و نوی ، با جریانات خروشان بر تلاطم آن موجب و اسباب اینگونه وقوع خونین  
و تظاهرات دردناکی گردیده است ، که انسان از تصور آن بخود می لرزد ،  
مانند دوره های سفاهی و خونریزیهای وحشیانه در المان هنگام نبوغ رفار ماتور

شهر المان ( لویتروس ) یافزای جانگزی رفارم فرانسه درقرون جدیده بوقت شیوع مذهب ( کالونی ) وهکذا وضعیت خوف وقیافه عبوس محاکم انگریسیون دراسیانی که هر یک بخوبی ممثل این مدعا شده میتوانند ، چرا که اعتیاد اجتماع بیک مبدأ یا فکر ورای ولو که فاسد وسقیم باشد ، بنا برحاکمیت اعتیاد وانس دراذهان بطوری فکر ورای مذکور را نزدیک افراد آن براننده ، وموزون بایک شکل زیبا وصحیحی جلوه میدهد ، مظهر ومعرض متابعت وپیروی کور کورانه توده اجتماع وطبقات عامه قرار میدهند ، که درحیث تصور بشری گنجایش آن محال است .

وازین روست که بغایت دشواروممتنع مینماید ، تعمیم بیک فکر صحیح وبیک روش معقولانه نوین باواضح وروشن بودن صحت ومنافع آن درانظار بیک جامعه .

زیرا که بدیهیست هنگام اجرا - تصادم آن باطوفان گرد باد های متموج و هولناک یکدسته ارعادات وقوانین متداوله اجتماع که مفضی بخیلی اضطراب ها وهیجانات سوزناک در روحیات اجتماع گردیده ، احداث فتن واختلالات الم آلودی می نماید .

زیرا که اعتیاد اجتماع بیک فکر یارای بمتابه زلزله های مدھش خانمانسوز یا سیلاب لاو های جبال آتس فشان ( ولکان ها ) است ، محال ازینکه مانع پذیری باشد ، تمام نواحی واطراف خود را هدم وبامال بلع ونیست مینماید .

وارغوای تشریحات مجمل وایضاحات مختصر فوق بخوبی ظاهر ومبرهن گردید ، نفوذ ، ورسوخ عادات دراذهان بشر وتأثیرات آن دراجتماعات .

بس رمام دارائیکه طرفدار اعتلا وارثقا ، شائق مدنیت وپیشرفت ملت خود میباشند آنوقت صحیح شناخته میشوند که تمام عادات مراسم وشئون ملی را ( که ارسالیهای درار توده اجتماع دربین موجهای پرتلاطم آن ارتماس دارند ، باغایت غور

ودقت زیر نظر گرفته و مسائل پیشرفت و ترقیات مادی و معنوی را در آن بطوری فراهم آورده و آهسته آهسته در معرض اجرا بگذارند .

تامصاده باشنونات ملی ، عادات و مراسم قومی که در جامعه بحکم ، ( العرف کالنص ) نفوذ را داراست نکرده ، در نتیجه بموض اصلاح و پیشرفت موجب خرابیهای غیر منظوره ، باعث خسارات جانکزای جبران ناپذیری نشود .  
م . کریم قاضی زاده



## اسلوب

- ۲ -

حالا آمدیم ب تقسیم درجات اسلوب که موضوع بحث اصلی ما است :

چون طرز نحس ، طرز تفکر و طرز افاده مخصوص را دانستیم که عبارت از اسلوب بوده است ؛ این جهت را نیز میدانیم که نقلیات و فهم هر شخص بدین مشابه یکدیگر نمیباشد ، عبارت دیگر اسلوب شخصی و خصیصی است ، ازین رو گویند که « اسلوب بحق خود شخص است » یعنی شخصیت و خصوصیت هر شخص مساویست با اسلوب ، ازین قاعده همین فرع و یا نمونه را میتوان کشید که شخصیت و خصوصیت هر شخص منحصر به فرد و شخص آنست ، لهذا در دنیا همانقدر که شخص موجود است ؛ بهمان اندازه اسلوب تعدد دارد ، مع مافیه سبک و اسلوبها را باعتبار مناسبت ها و مشابهتها یکدیگر نزدیک نمودن ، و بالاخره يك وصف مشترك میان یکجند اسلوب دریافتن ممکن بوده اسلوب فلانیا و یا سبک این طبقه شعرا گفتن جایز است . چنانچه اسلوب ( جلال الدین رومی و شیخ عطار و حکیم سنائی غزنوی ) را بطور تقریب یکی است گویند ، کنذا ( بیدل ، ناصر علی و بیخبر بلگرامی قریباً در سبک مساوی شمرده میشوند . این است که بعضی از ادبا در اسلوب درجات تعیین کرده اسلوب را ( عالی ) ( متوسط ) و ( سافل ) انگاشته در سه قسم تقسیم میکنند ، لیکن تقسیم اسلوب از حیث قاعده فوق قطعاً درست نیست . برخلاف قاعده ( اسلوب بعینه شخص است ) حقیقت اسلوب را سه قسم تقسیم کردن مبنی بر اساس صحیح نمیباشد ، چه ، این قاعده جائز نمی شمارد که اسلوب سه قسم باشد و گرنه قاعده کلی نمی شود ، بل اسلوب بقدر تعدد

اشخاص متعدد بوده تقسیم را تزئین میکنند .

علاوه برین صورت تقسیم ، اسلوب را بعضی از محررین ادبیات چنین نشان میدهند :

( ۱ ) اسلوب ساده و یاروان [ ۲ ] اسلوب مزین و یامتوسط [ ۳ ] اسلوب عالی یا ممتاز . در اسلوب ساده همان [ سهل ممتنع ] را مثنیاء میدهند ~~حکیم~~ اشعار رودکی را از آن جمله خوانند . در اسلوب مزین اشعار [ ظهیر ] و در اسلوب عالی آثار [ خاقانی ] را نمونه می شمارند . چنانچه ( کلیم ) در مزین ، ( واقف ) در ساده ، ( بیدل ) در ممتاز مثال خواهد شد . لیکن بنظر نویسنده در تقسیم اسلوب همه آثار و اشعار یک شاعر و ادیب را داخل قسمتی از اسلوب ارائه کردن دور از اصول تدقیق ادبیات است . چونکه بعضاً دیده میشود که در میان آثار یک شاعر سه قسم ازین اسلوب موجود میباشد : چنانچه شاهنامه فردوسی سه اسلوب مثال شده میتواند : بعضی با اسلوب ساده و روان و بعضی با اسلوب مزین و ظریف و بعضی با اسلوب عالی و ممتاز امتیاز دارد . هکذا این تفاوت در اشعار متوسطین و متأخرین حتی در معاصرین نیز دیده میشود . چنانچه بر ارباب آن معلوم است . بنا بر آن اسلوب باعتبار اساس و موضوع تفاوت و تقاسم است نه باعتبار الفاظ و شکل . خواه موضوع ادبی باشد ؛ خواه غیر ادبی .

پس قیمت اسلوب در ارائه موضوع یعنی درینست که موضوع را بکسوه های گوناگون جلوه داده تواند . موضوع را از یک جنبه نیند . ایستاده ، اندوه ، افقی و غیره به بند باینهمه در وحدت موضوع حمل وارد نکند . اینست که ( وصف اساسی ) بکار است . نه تنها ره آلیزه و نه تنها ایده آلیزم . برای قطع طوالت مقاله ( وصف اساسی ) و مسالك ره آلیزم ( حقیقون ) و اید آلیزم

« خیالیون » و غیره را در آینده شرح داده کمال اسلوب را در مزوجیت آن ارائه خواهیم کرد . « هاشم شائق »



## [ کاروان زرد ]

فرانسه ها در عالم تاریخهای جهان ، خدمات نفیس و شانداري ایفا کرده اند . عواطف ملی فرانسه ها طبعاً بصنایع ظریفه پیشتر متمایل بوده ، و میتوان گفت در سایه همین اذواق و عواطف لطیف فرانس ، مدنیت کنونی عالم با برصه شهود گذاشته است .

واقماً بعد از قرنهای دوری که چراغ تمدن در کانون ویرانه های یونان و رومه السکبری خاموش گردیده بود ، ادبیات فرانسه اشعه شدید ترقی و اعتلای بشری را در زوایای مظام دماغ جهان مغرب زمین انفاذ نمود . و از آن به بعدت است که دنیای متعدن منت این همت بلند را بمقابل پیشروان مدنی دنیسای جدید یعنی فرانسه ها بگردن دارند .

ذوق لطیف فرانس گاهی از زحمت های ابداع و تدقیقات ظریفه خسته نشده ، و متناسباً با ترقیات محیرالمقولی ماده آنها یوماً یوماً تقدم مینماید . بسائقه این تمایل طبیعی و صفت بارزه ملی ، کارنامه های که از ملت فرانسه در روی روز کارها قید و ثبت گردیده ، تعداد آن درین مقاله کوچک تقریباً بحال و افزون ار شمار است . از انجمله است مساعی خوشنمای مسیواندره ستروین فرانسوی که هیئت اعزامیه او در سالهای ۱۹۲۲ - ۲۳ - ۱۹۲۴ - ۲۵ در طی اسفار علمیه و فقهیه

صحراهای عظیم افریقه را در نور دیدند . و اینک هان هیئت مذکوره است .  
 بنام کاروان زرد در زیر ریاست مسیو ژور ژهاردت و معاونش ادوان دو برایل  
 بسیاحت سواد اعظم آسیا مشغول و مصروفند . این هیئت مرکب است از بیست و نه نفر  
 اعضای مهمه علمی و فنی در شعبه های مختلفه :- نقشه برداری ، طبقات الارضی ،  
 حیوان و نبات شناسی میکابیکسی ، جغرافیا و تاریخ ، سینما و غیره . هیئت زرد مظهر  
 مساعدت انجمن های علمی و جغرافی فرانسه حتی امریک نیز گردیده اند .

و الحاصل هیئت زرد از پاریس حرکت نموده ، و برای بیروت ، دمشق ،  
 بغداد طهران ، خراسان فارس ، بتاریخ ۳ جوزا وارد خاک افغانستان گردیدند .  
 ورود هیئت مذکوره در شهر هرات مصادف با ۲۰ می بود . هیئت زرد چندین  
 روز در هرات آثار عمرانات عظیم آن یادگار آریاتهای قدیم را دیده ، و برای  
 شهرهای سبزوار ، فراه ، گرشک قندهار ، مقر ، غزنی بتاریخ سه شنبه ۱۹  
 جوزا وارد پایتخت کابل گردیدند .

جراید داخله مینویسند در عرض راه ها دوایر عرفانی مملکت از هیئت زرد  
 باشغف و مسرت استقبال کردند . در کابل نیز مدارس و دوایر عرفانی بامیل تمام  
 آنها را پذیرفتند . و قسمتی از هیئت در تاریخ ۲۳ جوزا بزیارت بامیان قدیم  
 هتافتند .

هیئت زرد در شهرهای هرات ، فراه ، گرشک ، قندهار ، غزنی کابل ،  
 بامیان ، باعلم آوری بس مختصر و کوتاه خود ها ، به برداشتن عکس ها و فیلم های  
 مناظر زراعتی و عمرانات قدیمه مبادرت ورزیده اند . از قراریکه شنودیم هیئت زرد  
 از مشاهده این مراکز تمدن آسیای قدیم و این منشأ نژاد آریا ، بسی مستفید  
 گردیده ، و هم ضمناً اخلاق ملی و ساختمان بدنی ملت افغانستان مورد دقت و تقدیر

ایشان گردیده است . چنانیکه رئیس هیئت سترترین در محفل دعوت ریاست بلدیہ کابل ، نسبت باهمبخت و صفای اخلاق ملی و استعداد مدنی و مملکتی افغانستان اظهارات حقیقتی کرده ، و سرزمین افغانستان را بصفت مهادولین انسانهای تمدن و مردود و مسقط الرأس نژاد آریا ستوده است .

هیئت زرد در تاریخ ۲۵ جوزا برآمد . - هده ، جلال آباد ، روانه پشاور شدند ، مستقیماً از آنجی بطریق کسمیر ، پامیر در صفحات چین و تبت به سیاحت خود هارا در آسیا ادامه واختمام دهند .

بهر حال ما خود سندییم از وضعیت و پذیرائی بازا کتی که دوایر عرفانی و بلدی مملکت از هیئت زرد بعمل آورده اند ، چه این رویه و انداز ما مساعدت و تشویق می کنند هیئت های عالمیه و فقیه مغرب زمین را که آهسته آهسته در خاک ما قدم گذازند ، و در رویای مستور و فراوش شده مدینت سه هزار ساله افغانستان ، تخریب و جستجوئی کرده ، صدای عظمت مقام و علوی نژاد ما را ، در ایوان های معرور عالم منمکس گردانند . چه درازا حوادث سوء زمان ظالمانه از قرنهای پیشین در سرها پنهان داستاست ، و برین فرا موسی ها نیز اجمال و تغافل ما کهک ها کرده است . ( میر شاد محمد )





## قسمت ادبی

### کاهی کابلی

مأسفانه ارباب تذکره و نگارندگان سیر از شعرا و رجال نامداری که سر بر آورده شهر عزیز کابل است صرف نظر کرده هویت و حقیقت حال ایشان را در پرده خفا مستور مانده و گذشته اند - در تذکری های موجوده زبان فارسی فقط دو تذکره نویس که صاحب لباب الالباب و آتش کده باشد اسم و مختصراً شرح حال دو نفر شاعر کابلی را آنهم مجهولانه دربر گرفته اند که اولی حکیم ضیاء الدین کابلی را در اوایل قرن شش هجری در غزنی ملاقات دوستانه نموده و مدنی با هم رفیق معاشرت بوده و در آن مدت بعضی اشعار او را که در غزنی ساخته است بخط خود شاعر یادگارا گرفته و در جلد دوم کتاب لباب الالباب در سنک شعرای غزنی و لاهور بعد از دو سطر شرح حال شاعر یک قطعه و چند رباعی او را در تذکره معروف خود جاداده است .

دومی که صاحب آتشکده باشد بعد از آن که کابل را از دیار قدیم جهان واقلم چهارم و اول مملکت هندوستان و بخوبی آب هوا مشهور و بکثرت فوا که و اثمار معروف میداند تنها بکثیر شاعر را ازین دیار خرم و شاداب با اسم خواجه زاده شاعر کابلی شمرده باین سطر ترجمه حال آنهم مجهول و نارسا و یک فرد از افراد او قید کرده است خوشبختانه تنها ( کاهی کابلی ) است که از همقطاران و همکاران خود جلو افتاده تا اندازه توجه و لطف تذکره نویسان شامل حالش بوده است که مانند دیگران بصورت یک پارچه شعر نگردیده که دامنش را بچنگ نتوان

آورد . بنابراین از چند سطر می که تذکره نویسان در حق این شاعر نگاشته و لطف بی پایان خود را در بیخ نکرده اند بنده توانستم که از چین و شکن های این سطور و اقوال متردد و متناقض تذکره نویسان شاعر را بچنگ آورده تا اندازه بزرگ پایه ثابت و محکمی که بیم تزلزل و تردد نداشته باشد قرار دهم . این است که شروع بحال شاعر می نمایم .

( ۱ ) اسم و نسب : اسمش نجم الدین ابوالقاسم ( ۱ ) و تخلص گاهی و در نزد

ارباب تذکره مشهور بقاسم گاهی کابلی است اصلش از سادات گلستانه و بقول آتشکده آذر که پدر گاهی در فتنه تیموری از شهر بیرون رفته یار دو پیوست و مورد الطاف شاهی گردید و همه جا در اردو بوده تا در نواحی بلخ سید مشارالیه متولد شد و در کابل نشو و نما یافته مشهور بکابلی گردید . و باز تا وارد شدن به مرحله سال پانزدهم عمر که اختتام دوره طفولیت و صباوت و افتتاح ایام جوانی و عنفوان شباب است اطلاعی در دست نیست حال آنکه يك قسمت درخشان عمر شاعر شهر کابل که حامل و شامل وقوعات این سالیان متوالی و مراحل کودکی که دامان مادر و آغوش پدر و دیباچه تمام شده يك فصلی از فصول عمر و طلیعه روزگار شباب باشد در پرده خفا مستور مانده است که ما امید داریم و نه ارتذکره ها صدائی و ندائی بر می آید . صرف اینقدر معلوم میشود که حیات پانزده ساله عمر خود را با تمام عوارض و کوفت گوناگون آن در زیر آسمان شفاف و نیلگون کابل بسر برده است .

( باقیدارد )

( سرور گویا )

## اندرز به خویش

تا کی ایدل وصف زلف خوبرویان میکنی  
 فکر مردم را چرا آخر پریشان میکنی  
 چند بامه نسبت رخسار جانان میکنی  
 از چه باخنجر برابر تیر تر گان میکنی  
 تا بکی تعریف آن لبهای خندان میکنی  
 تا بجا توصیف گلپای گلستان میکنی  
 منع اخوان از تفاق و جهل مضمون خوش است  
 خانه ات فاصیح چو باشد حربه دشمن کش است  
 میگرد آرزائف چون مارت دگر یادش مکن  
 چشم جانان ساخت بیماریت دگر یادش مکن  
 تیغ ابرو داده آزارت دگر یادش مکن  
 آبی گل عارض کازدخورت دگر یادش مکن  
 مانده لعل او ز گفتارت دگر یادش مکن  
 خوش ندارد یار دیدارت دگر یادش مکن  
 گر توانی وصف گزار و ضن کن به ازین  
 بی سخن از مردمن خودی شنیدن آفرین  
 بیکه بیخونی قیمت قیمت دنا را  
 بیکه با فردوس نسبت میری گزار را

ای که میدانی بت خود شوخ گلرخسار را  
 به دایم گفته بادام چشم یار را  
 ای که با منز کن برابر مینهای خار را  
 مفت دادی از کف خود عمر قیمت دار را  
 دیگران طیاره و بالون و موتور ساختند  
 در زمین و در هوا، در بحر اخضر ساختند  
 مدح ابنای زمان را از طمع کردن خطاست  
 مرجع حمد و ثنا مخصوص ذات کبریاست  
 فکر بهبود وطن کار نکوشغل نجاست  
 سی در کار ترقی فرض بر ما و شماست  
 هر قدر با معنی بیگانه طبیعت آشناست  
 یاب به انداز مضامین خامه ات معجز نماست  
 در طریق شاعری سبک جدید آغاز کن  
 چشم اخوان وطن از خواب غفلت باز کن  
 ای محیط مستعد این خواب غفلت تابکی  
 دیگران آسوده حال و ما بزحمت تابکی  
 بیخبر از کسب علم و فکر صنعت تابکی  
 با چنین دست تپی در شوق راحت تابکی  
 روشگانی تا کجاها و تراکت تابکی  
 شعر های خالی از بند و نصیحت تابکی  
 شائق از دنیای امروزینه چیزی یاد گیر  
 از تفای دیگران را بهر خویش استاد گیر

## ( قسمت تاریخی )

## « از مشاهیر رجال وطن »

کوهسار بلند و باصفا ، خاک برومند و خوش آب و هوای ما که نمونه از شاه کارهای دست قدرت است ! در هر عصر و زمانی یادگارهای بسی قیامتی و آثار بزرگی و عظمت و استعداد و قابلیت خود را جلوه گر عرصه شهید ساخته و نمونه های با افتخاری در مرور روزگار بوجود آورده است .

بطوریکه هوای لطیف و آسمان صفا و آفتاب نورانی و روشن خاک یونان مستعد پرورش رجال نامی و جنگجویان رشید بوده و در ابتکار روزگار عظیم و دوره سادگی و آوان بی تکلفی حیات سابقه خویش ابراز قابلیت کرده و اشخاص نامی ارقییل افلاطون ، ارسطو ، سقراط ، دیوژن ، اسکندر و غیره بوجود آورده است ، خاک مستعد ما با وصف ارتفاع و عظمت موقع طبیعی خود نیز ملک آن لیاقت و قابلیت بوده است .

ادوار با افتخار گذشته وطن صفحات روشن و سطوح برجسته بنا فرزندن معروفه خود بیاد کار گذاشته است . ولی اگر بعضی آن رجال نامی احراز موقعیت در عالم تذکار و تاریخ مانع معروفه نکرده باشند ؛ تصور استعداد محیط و یا تاریکی حیات عقلی و عرفانی محیط آنوقت بود که اوکار و خلات آن تاریخ بزرگ را تحسین و تشعشعی نیکامی داده نتوانست .

تماما عذر خبی معروزی که در آنم ارسال شدی بود و معصومانی روشن تری شده اند آن استعداد و بافتنهای بزرگ شدن موعود نشود و در زمینه شهرت و رفاه یافتن است ؛ مثلاً ؛ بن سبب در محیط و صحن خویش گنگسی زیست و در محیط عرفانی آنوقت خاک خارجه از فکر بلند و مستقیم روشنی نموده است ؛

شیر شاه سوای و خندانس در کوهسار وطن بیس از خاندانه گمنامی نبوده ولی  
دربار سلاطین افغان بودی . در خاک هند قضیات شمشیر و کفایت و برا تعظیم و  
کارنامه های درخشنده و بنامد اورا در صفحه روزگار عنوان نموده است .

همچنان علامه روزگار سید جمال الدین افغان طپیدنهای جانبارانه که بارزوی  
سعادت وطن خویش میگردید به تیره غایت ویرا در وطن نداناختند ولی در محیط  
جنبی با تنوش عبت و احترام پذیرفته شده است ، وقتاً که شرح زندگانی و حیات  
خصوصی این مرد بزرگوار در موقیع خدمت و توقف وی بوطن انسان ملاحظه میکند  
میداند که وطن ما در پرورش و بوجود آوردن اولاد های بزرگ و لایق هیچگاه  
تصور می نگردده ولی محیط ملی ما نتوانسته اراتها استفاده در خور لزوم نماید همین  
ناخده بزرگ سید جمال الدین در عصر خدمت و توقف بدر بار سه نفر شاهان  
وطن خود هیچگاه موفق شده نتوانست که در یک مجمع عام و یا بحضور در باریان  
تقریر مقتضیات مسایل اجتماعی وطن اظهار عقیده و یا جرئت بآراد نطق و خطابه  
کند بلکه مطالب لازم را بایستی در زمینه خاص و مساعدی بشخص شاه معروض  
در عهد اجرتی آن حق و نقش و اصراری نداشته باشد ولی محیط های مستعداندن  
و در این در ناره ای سلاطین نه به تمدن و تشرق سید جمال الدین افغان موقع  
بمشیر بد که بکنهات خود را در هر آادانه اظهار و بزرگترین بحال عالم  
در تمام و تمام آن وارز گردید .

و شایسته و عزیز و پر دیرس دهانده رجل نامی و او کار بزرگ است ! وطن ما  
همه آسین به محل زندگانی بزرگترین شجاعت پشیا است وطن ما : غیرت ،  
شجاعت ، شرف ، بی باکی ، و در راه وطن و بیهیمی نماید ؛  
ذات سیرت ، هوش ، بی باکی ، همه باند ، عزم قوی ، قوه قلب ،

شور ملی ، حسن حاکمیت و استقلال خواهی از صفت طبیعی و استعداد وطن  
و خصائص ذاتی ملی ما است .

و الحاصل غرض ما درین نگارش فقط شنیدن ذاتی نمونه های استعداد و  
وقایع خاک پاک وطن است تا اولا - امروزه انچه است بر روحیات اصی و  
خصائص ملی خوش که در تالیف ترکیب اجرایی و بل در ملی آب و هوای  
ایچه کمترین موده کرده و حیرت افشاننده است . و در این باره در ظهور  
آن اوقات و قیامت خداداد قطری درمیدان بر روزه حیث سرورده است و در تقاضای  
کرده منکوب و مغلوب سیر حواس - حسیه شود .

اولاد امروزه ما باید بدانند که سرور زنده های سه چهار صد و سه و بیست  
- هنوز نایبت کی در خون و روح ما کرمه شو شده که موجب سعادت و سعادت  
اصیانه و سنجیده شود .

همین حاله که در نگاره - از مراتب و در - خوش عرصه جبهه تنه و  
دور سالان و نام آوردن حربی و - زنی آری و ان شمع سوزی ، تقوی ،  
ودی ، سوزی ، خجائی ، دوتکی ، درنی پرورش داده و سعادت شهرت و نام و سیر و  
در سر صده کی ما شر نموده است .

همچنانکه جگه های سرسبز و شاد - پ آن نهر حوس خور - احاطه ، حکم ،  
شهری نامی و معروفی روی علی بن سیر نامه صاحب خرد و در ، و دوری روم و  
حکیمه - های سوزی ، خود چه - به - درین عرصه ، - - - - - - - -  
خود بر او اخیر ، به - - - - - - - - - - - - - -  
دری - - - - - - - - - - - - - - - - - - -  
و بعد از - - - - - - - - - - - - - - - - - - -

همین خاک مستعد لایق است که در عصر کنونی وجود مرد رشید و دلاوری را مثل ذات های بون اعلی حضرت و قادر شاه، غازی پرورش داده و نمونه ازان قابلیت های ذاتی و استعداد فطری ملت و ممالک افغانستان را در اثر کفایت و قابلیت او متجلی نموده و می نماید .

اولاد امروزه افغانستان باید بقابلیت ذاتی خود مطمئن و مفتخر بوده حتم و تصمیم نمایند که ما عیناً در عزم و فطرت و روحیات عالیه مثل اسلاف بزرگ خود میباشیم و همین افغانی هستیم که بودیم ؛ فطرت ما عالی و شرافت ما ارثی و ما خلع رشید و صحیح همان پدران بزرگ و معروف خودیم .

اولاد ما در پیش آمد و وقوع هر گونه سختی ها و حوادث نااملایم دهر باید مثل اجداد و پدران رشید گذشته خود خون سردی و تحمل و مقاومت داشته باشند تا در مبارزه حیات امروزه ما کام و مایوس نشوند .

ما باید فکر کنیم که سیر حوادث و ظهور و اقامت متوالیه از عرصه سالیان درازیمت که با ما ماست و گریبان میباشد ولی بحمدالله تا هنوز نتوانسته بکلی ما را مملوب و مایوس نماید . بلکه بجای کاستن از عزم و مقاومت ما یا بالعکس یکمده تجارب و معلوماتی بجا هدیه نموده که ما میتوانیم بوسیله آن کارهای حیاتی و مطالب آتی خود را خوبتر فهمیده و در مقابل حملات آینده قوه کافیه مبارزه و دفاع داشته باشیم .

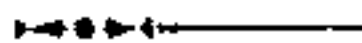
اینک ما درین مره مجله کابل باساس یاد آوری خیر خواهانه همکار محترم آقای غبار که سابقاً در جریده انیس و نمره اول مجله کابل تذکاری ازین موضوع بهم فرموده بودند بشرح حال یکی از رجال تاریخی وطن یا بزرگترین مردان قرن نوزدهم می پردازیم .



وجود این نابغه بزرگ که ما افتخار نوشتن حالات مختصر او را داریم؛ نظر بانیات مدلول و مدطای ما در مورد اظهار استعداد و قابلیت وطن و حسن فطرت ملی ما بهترین شاهد و نمونه ایست که میتواند محرک همت و غیرت و روح عظمت جوئی و شرافت پرستی اولاد کنونی ما واقع شود.

در عین حال ما از دوستاناران مفاخر ملی خود مستدعی ایم که نظر بوجوب این مقصد مقدس ملی منرا تأیید و همراهی فرموده و آنها هم بنوبه خود از نوشتن حالات پرافتخار دیگر نوابغ و رجک مهم تاریخی وطن مضایقه فرمایند.

البته ازین نگارشات روح ناموران و نیا ~~سکان~~ بزرگ گذشته را شاد و خدتی بمنوبات اولاد امروزه کرده خواهند بود.



## نابغه عصر نوزدهم

یا

یکی از مشاهیر تاریخی وطن سید جمال الدین افغان

مؤرخین گذشته ما در نسب خانواده سید جمال الدین افغانی نظریات مختلفی ظاهر میدارند؛ بعضی از مؤرخین مثل سلطان محمدخان قندهاری شیر محمدخان غاجائی، هیئت مؤرخین سراج التواریخ وی را سید و منسوب باهلی نبوت دانسته اند که مؤید قول شان بعضی از مؤرخین فرس و ماوراءالنهر هم بوده و صاحب تالیف تذکرة الأبرار خانواده سید جمال الدین را از اولاد میر سیدعلی ترمزی میدادند. ملا یونسورت که سید جمال الدین بن سید صفدر معروف اصفهانی بن سید حسن بن مولانا میر سید علی است، میر سیدعلی اصلاً از اهالی قطن موجوده که پدرش

از سادات ترمز و مادرش از یومیان آنجا بوده و شهرت بزمنی دارد میباشد؛  
 چون سید علی یک شخص عالم و فاضل و مخصوصاً در فن رسم و نقاشی مهارت  
 بسزا داشت هر یون پادشاه او را بمعیت خود پند برده و پس از زمانه هایون  
 پسرش حسن که در فضیلت و کمالات میل پدر بود در جهاد ندیمان اکبر پادشاه  
 نیز می ناست آخر در کابل آمده توقف گرین حاکم مشرقی کابل شد .  
 همچنین معنی از مورخین افغانی و خارجی میل و وامین سکینه المصلاه ،  
 تذکره لاری ، گرسین مذکره شمع نجمن و غیره اتفاق دارد که ورود  
 خانواده سید جمال . پس در کابل و مشرق کابل از سالهای عهد کورگانی ها  
 واردین های می شد . است و در تمام حیات جن افغان به تنها در حق این  
 خانواده بک سبب معلوم خانواده های سادات مسهوره افغان سال مخصوصاً  
 هو م اوص مشرق و جنوبی و غیره در تاریخ معروف خود می نویسند که :  
 تاریخ های صحیح و موثوق ورود این خانواده ها که در افغانستان مشهور بسیدان  
 معلوم می شود بلکه شهرت های تاریخ و آثار بیاکان سان آنها در افغانستان  
 معروف و در دست است که میشود آرزو غیر فغان قدیم دیگر چیزی تصور نمود .  
 مرحل خون مورخین خودم و خارج راجع بسیدان جمال الدین و خانواده اس  
 کبریت در بد و ورود این خانواده را هم از عهد کورگانی ها بالودین ها میگویند  
 درین مسئله که اختلافی زیادی بوده است لهذا ما هم عجباً و بی را سید جمال الدین  
 میگوئیم .

سکین و مسقط . ن و ه میرا :

عربان سمر آباد کبر جلال آباد سمت مشرق کابل محل سکونت و مالک  
 زر می اجراد سید جهان الدین است ، بلوربکه دیگر خانواده های سادات کبر

در قریه جات مختلفه آنجا امتیاز ملك دارى و زراعات دارند قریه اسعد آباد،  
 كزهم این اختصاص و امتیاز را بخانواده سید جمال الدین داشت .  
 سید صفدر بن سید حسن بن سید علی پدر سید جمال الدین میباشد ، جد اعلی  
 جمال الدین **ص** در تاریخ معروف است فعلا سید علی است . اگرچه سید علی  
 معروف ترمزى بالاتر از ان هم سلسله روشن اجدادى الى حاندن سوت دارد  
 ولى از آنجا که بن سید علی قطعی تصور مسهور عهد هایون و سید علی ترمزى  
 شیخ معروف اشتباه موجود است که آیا این دوفرد شیخ عایحده یا بصفت  
 عایحده و فی حد ذات یکی بوده اند ازین رو نمیشود دیگر سلسله اجدادى سید  
 جمال الدین را را بد ازین توضیح نمود .

والخاصی سید صفدر پدر سید جمال الدین که معاصر سلطنت شاه شجاع ملك  
 و اعلی حضرت امیر دوست محمد خان است شخصیت و حیثیت معروفی داشته قام شرح  
 حال آن بزرگوار تصویرى در دانه را سید صفدر زهش هیرشاهى مشرقى کابل بوده ،  
 و ملك و حایده که در قریه اسعد آباد متعلق بخود سید صفدر است قام  
 موزونى احسان شن و ستاى بن عمه اطوار حیره و مستقرى رشدهن و بورق  
 دوه برسد زیرا هوقریه عایح حضرت امیر دوست محمد خان سید صفدر و بر  
 بن حایده حایده و ...  
 لغوی است ...  
 حدیث است ...

حدیث سید صفدر که بنوعی در ضمن خبر د ...  
 و حایده بن مشرف و ک ...  
 و ...

سید صفدر هم با همان طایفه مزاجت کرده بود که از والده صافی سید جمال الدین بوجود آمده است .

مشاغل و زندگی گائی سید صفدر :

مشاغل شخصی این مرد جلیل تحصیل و تدریس علوم شرعی بود تلامیز زیادی از خود اهالی مشرق و کابل داشت ، از اشراف قومی و رجال درباری نیز بخدمت وی ارادت داشته مراودات با او می نمودند . خود سید صفدر گاهی در ایام اعیاد و احتفالات بزرگ در کابل و یا مشرق بحضور شاهان معاصر خود هم حضور میسازید .

سید صفدر مثل بعضی از سادات معروفه افغانستان از تکالیف دولتی مثل سیورسات و غیره احتراماً نیز معاف بود .

سید صفدر باوجود هدیه های قابلی که از طرف تلامیز و دوستانش بوی می رسید بکمه قدر کافی عواید از املاکش نیز تحصیل میداشت ولی او همه آن دارائی را سالانه بمصرف دوستان و تلامیز و تدریسات خود میسازید .

سید صفدر بعضی مواسم گرمارا بخوگائی جلال آباد و بعضی سالها را بخود کابل صرف می نمود و نظر به مشق که در تحصیل علوم داشت گاهی بپند هم تشریف برده و بتماشای تدریس خانه ها و صحبت علمای آنها مشغول می شد . در محاربه سال ۱۲۵۶ سید صفدر در ردیف مجاهدین سمت مشرق با یکده اقوام و دهاقین خود هم شامل شده بود . سید هاشم مجاهد مشهور که از جمله حکام ابیر دوست محمد خان و موقع عودت شاه شجاع المالك بوی تسلیم نشده و در قلعه خصوصی خویش بکنز مردانه دفاع از قوه اجنبی کرده بود او هم از بی اعمام سید صفدر بوده است .

سید صفدر بعد از حدوث واقعه ورود اجنبی بخاک پاک وطن جسداً بد قاف  
 کوشیده و روح جهاد را بتابین خود میدید حتی در مرتبه جلوس خان  
 اعلیحضرت امیر کبیر که افق سیاست ما باهنگ صفائی پیدا کرده بود و اعلیحضرت  
 امیر کبیر جفا بزرگان ملی را از هر گونه قیام برضد سیاست حکومت همسایه  
 منع میکرد ولی سید صفدر بآرزو و عملیات خود دوام داده از اقدامات خود  
 سرمشق حرکت بدیگر طوایف مشرق میداد حتی این اقدامات از دیگر اقواء  
 مشرقی هم بروز کرده و اعلیحضرت امیر دوست محمدخان مرحوم آخراً مجبور  
 شد که جناب سید صفدر را بکابل جلب و امر توقف داده جایداد کنز او را  
 مصادره کند .

لهذا ازان بیعد سید صفدر با طایفه و اولاد خود با مصارف جدا گانه دولت  
 محترمانه بکابل توقف می نمود .

مفاد سعادت مولود سید جمال الدین :

باید مشرق و مشرقیان قرن نوزده بخسودی بالیند که در مقابل سیر حوادث  
 داخلی و قضایای خانه خراب کن نفوذ جهانگیری خارجی آنصر ؛ خاک مستعد  
 و سرزمین لایق و کوهسار مرکزی مشرق زمین برای اقتباص و رهنمونی اهالی  
 مشرق بهترین فرزندی را مثل علامه روزگار سید جمال الدین افغان پرورش  
 داده و بمقابل حوادث پیشومه آنروزه تعیین خط حرکت آتیه ببدان مبارزه  
 و دفاع حاضر آورده بود .

در موقعیکه این نابغه دهر و علامه روزگار یعنی سید جمال الدین فغان دوره های  
 صباوت حیات خود را بکوهسار باندطی و هوای لطیف وطن استنشاق مینمود ،  
 هنگامیکه دست قدرت نورا برای بزرگی و عظمت تربیه و نور خرد و جوهر عقل

در قلب و دماغ او تکوین می یافت خاک مشرق تعزیه بزرگی داشته اولاد مشرق  
ببخون خود آغشته بودند .

تورك و ايران در زیر آتش بیداد سلاطین قباہ خود میسوخت ، مصر و سودان  
هند و بلوچستان و تورکستان منکوب استعمار و پامال استیلای عناصر اروپائی  
شده بود .

وطن سید جمال الدین افغانستان در اثر نفاق حکام و شهزادگان خود بحالت  
دهشت ناکی دوچار بوده گاهی ذلیل محاربات داخلی و اوقاتی هم معروض  
حملات خارجی میگرددید .

مخصوصاً در آن عصر که اهالی مشرقی غافل از مجاری عصر و روش پولتیک  
زمانه بوده و در اثر جهل و سیله کامیابی خارجه و بریادی خود را خودشان تیره میکردند  
مکروب این مذلت و خواری در تن بیمار خاک مشرق بیشتر کسب قوت و شدت مینمود .  
نفاق های مذهبی و اختلافات قومی هندوستان کشیدگی های دول تورك  
و ایران و ایران و افغانستان منازعات حکام بخارا و دیگر ولایات تورکستان و بالاخره  
هزار نوع بدبختی دیگر گرفته عظمی در حیات و اخلاق مشرقیان تواید کرده افق  
مشرق آنوقت را بکلی تیره و تاریک ساخته بود .

در چنین موقع خداوند متعال از اقبال مشرقیان آفتابی را پدید آورد که اشعه  
فضل و معرفت و ایساقیت او زوایای سیاه و تاریک خاک مشرق را روشن و از  
حرارت افکار و فرمایشات او روح افسرده مشرقیان را زنده و برومند ساخت .  
از آن زمانه بعد جنبشی در زنده گی و آثاری از بیداری درین قاره عظیم پیدا شده  
اقوام مشرقی یکی بعد دیگر سری از بستر خواب برداشته و قدری هوش  
آمدند .

صفحه ( ۲۷ ) سال اول - مجله کابل شماره ( ۲ )

زمانه عصر حاضره بیستم اینک آب و هوای مساعد و بهتری را حاضر کرده و دارد دانه هائیکه بدست جمال الدین در مزرعه آمال مشرقی ها کشته شده آنرا خوبتر پرورش و بار آور نماید .

گرچه حوادث میثومه گذشته تا هنوز با آثار و رشته های خبیثه خود در سرزمین مشرق عرض وجود می نماید ، ولی علایم و آثار موجوده و روح بیدار و افکار جوان عناصر امروزی مشرق زمین موقعی برای ابقای تار و پود جولائی آن باقی نگذاشته بلکه مشرق جوان و مقتدر فعلی در مقابل هجوم و استیلای بدبختی ها و امراض مزمنه سابقه مایل است داخل اقدامات و مبارزه شده و با اسلحه که قبلاً سید جمال الدین آنرا تهیه کرده دفاع از حقوق ، از نوامیس از اوطان خود نمایند ، همچنان فرمایشاتیکه سید جمال الدین راجع باخلاق باجتماعیات و تمدن ، و تنور و غیره فرموده آنهم در خاطره ها موثید و محرک واقع شده و برای يك استقبال روشن و معقول مشرقیان را بنوعین يك خط حرکتی برای مقابله با موانع و مشکلات حیات حاضره و اوار می نماید .

ظهور جنبش روحی و اخلاقی و تبدلات و تحولات مدنی و عرفانی و سیاسی در مرور سی چهل سال گذشته بین طبقات مشرقی بهترین شاهد مطاب و مقدمه مدعاست که وجود این نهضت تا يك موقع نزدیکی در آتی هم میتواند اسباب امید و آری نسبت بسعادت و کامیابی مشرقیان واقع شده و يك سعادت و خوش بختی برجسته و مستقیمی را حاضر و نامین نماید .

تاریخ نوید :

سید جمال الدین افغان بن سید صفدر شاه کنزی در سال ۱۲۵۴ هجری مطابق سنه ۱۸۳۸ میلادی در قریه اسعد آباد کنز جلال آباد سمث مشرقی کابل

اقداماتی بکار برد .

بالاخره در سال ۱۲۶۲ هجری ~~که~~ دفاع ملی بموفقیت انجام میدهد و اعلیحضرت امیر دوست محمد خان دوباره باریک که شاهي جلوس نموده واقع سیاست هند و افغانستان روشنی پیدا کرد اتفاقاً در اواسط همان سنه مردم سرکی خیل مشرق و اهالی اشکان آنجا شورش آغازیدند و ضمناً پاره اقداماتی دایر بمطالب جنگ و جهاد از طرف کنزیه ها محسوس می شد که شاید در ناحیه نفوذ و اقتدار و اعتبار سید صفدر این مسئله بیسلاسه نبود ؛ اعلیحضرت امیر کبیر که بمخیالات عالی سید صفدر دانا و بحیثیت بزرگس آشنا بود فوراً وی را با اهل پاتن بکابل جاب و جایداد و ملک من رومی قریه اسعد آباد کنزوی را در محل معادره آورده بتوقف کابل و ترک مرادده با کنز او را محکوم ولی بقدر مداخل سالانه جایدادش از طرف حکومت وسایل معاش او را اجرا میفرمود تا سید صفدر محترمانه بکابل زیسته و از توقف کنز نظر بمراعات نزاکت اوضاع سیاست خارجی صرف نظر نماید .

سید صفدر پس از وصول باین حیات نوین و توقف کابل ~~که~~ از هر جهت آسوده و برای تربیه فرزند عزیز خویش موقع داشت لهذا از مبادی تشریف آوری و اقامت بکابل شروع بتسلیم سید جمال الدین نمود .

آغاز تعلیم سید جمال الدین از همان سال ۱۲۶۲ میباشد که شخصاً پدر مغفورش معلم و مربی او بوده از بدو اقامت کابل الی سال ۱۲۷۲ سید جمال الدین در اثر توجه و مساعی جمیله پدر و حسن ذکاوت و استعداد قابل خود مقدمات علوم فارسی و عربی و بالاخره فقه اصول ، تفسیر ، صرف و نحو ، منطق ، حکمت ، ریاضی قدیم قسمتی هم از تاریخ و ادبیات را تحصیل و تکمیل فرمود .



از حسن اتفاق درین سال که سید جمال الدین بمرحله سن هژده میرسد و از دوره تحصیل فراغت می یابد اعلیحضرت امیر دوست محمد خان عازم مسافرت قندهار گردیده و جناب سید صفدر را باعظای جایداد و املاک سابقه اسعد آباد او سرور و با مصارف راه و بخشش و محبت تمام بطرف مشرقی مرخصش میفرماید .

سید جمال الدین بعد از مرور ده ساله اقامت کابل در معیت پدر محترم خود عازم کتور شده و احوال آن سرزمین مسقط الرأس خیلی سرور بود ولی چندی طول نکشید که سید صفدر داعی اجل را لبیک گفت مرگ آذیند بزور گوار اسباب اندوه و ملال خاطر سید جمال الدین شده از حیات تنهایی و عدم مانوسیت باعالی آن علاقه و ترک عادت آب و هوای کتور فکرش وادار نمود که بهند مسافرت کرده تبدیل موقع و تعدیل اندیشه نماید .

مسافرت اول سید بهند :

سید جمال الدین در سال ۱۲۷۳ بعد وفات پدر و انقضای چند وقت حیات کتور رهسپار خاک هند گردید ، بعضی از شهرهای مختلفه هند را بطور غیر معروف سیاحت کرده ضمناً ریاضی جدید و پاره علومیکه تازه بآن خاک قدم گذاشته بود آنرا تحصیل و در نیمه سال بیستم سن شریف خود که باواخر سنه ۱۲۷۳ مصادف بود بمقصد تشریف بکعبه معظمه رهسپار گردید .

بعد ادای فریضه حج و زیارت مدینه طیبه روانه شامات و بیت المقدس و از آنجا بعراق و از عراق به بعضی شهرهای فارس مسافرت و سیاحت کرده دوباره از راه کرمان خاک فارس وارد بلوچستان و هندوستان شده در سال ۱۲۷۸ هجری موقعیکه اعلیحضرت امیر دوست محمد خان جهة صرف موسم ۱۲۷۸ بجلال آباد متوقف بود سید جمال الدین وارد خاک وطن و بدربار شاهی در جلال آباد بحضور

شاه معرفی و در سلك مصاحبین پادشاهی شامل گردید .

سید جمال الدین از مبادی این مسافرت وجدائی از خاک وطن تمام مدت غیبت را در خارجه بتدقیق بجاری امور ممالک و احوال ملل مشرقی و ادراک مطالب مهمه پرداخته این مسافرت در استعداد و قابلیت فطری و حسّی وی تأثیرات خوب بخشیده و انقلاب بزرگی در افکار و خیالات او واقع کرد . ولی درین وهله ابداء مدالیه در امور پاتعاطی فکر و نیاتی بخارجیان نکرده تمام توجه و مساعیش مصروف کسب اطلاعات و توسیع معلومات خودش بود زبان عربی ، اردو را درین مسافرت بایک مقدار زبانهای انگلیسی و تورکی هم تحصیل کرده بود .

آخراً این مسافرت و آن مشاهدات و معلومات خارجی بوی یک عشق و علاقه خاصی را بخشیده و او دارش نمود که مستقیماً بدر بار سلطنت منتسب و منسلك شده و برای سعادت وطن آرزویشیکه دارد باجرای آن نایل شود .

هنوز اعلیحضرت امیر دوست محمد خان در جلال آباد تشریف داشت که خبر حمله سردار سلطان احمد خان مرحوم بفراه بحضورش رسید ، امیر کبیر در سال ۱۲۷۸ بهزم دفعه وی از جلال آباد عازم کابل و رهسپار قندهار گردید سید جمال الدین نیز در سلك ندیمان خاصه بمعیت وی عازم قندهار و میل داشت درین مهم بهترین خدمت فکری خود را بحضور شاه موصوف ابراز نموده باشد . خوش بختانه در اثر تدابیر و افکار برجسته وی بدون اینکه زحمت مداخلة حرب عاید بشخص امیر کبیر شود یا دران واقعه محاربه و خونریزی بعمل آید عساکر و سرداران امیر کبیر بدون جنگ بتصرف شهر فراه و اخراج سلطان احمد خان مرحوم موفق گردیدند .

موقعیت سید جمال الدین درین سفر مخصوصاً درین مورد بدر بار نفوز و بلندی

حاصل کرد زیرا سردار سلطان احمد خان ~~ص~~ يك ذات رشيد و يك سردار معروف افغانستان بود هرگاه به تسخير قندهار موفق می شد بزرگترین صدمه بحکومت امیر کبیر رسانده میتوانست .

پس از حدوث این واقعه که امیر کبیر بتنظیم و اداره محالات فراه و غیره مصروف بود سردار سلطان احمد خان مرحوم باردوم بهرات از راه فارس حمله کرده آنشهر را از تصرف عمال امیر کبیر خارج و تصرف گردید .

سید جمال الدین که درین امر دست واضع پلوتیک ناصر الدین شاه فارس را شریک و شامل میدانست رفتن امیر کبیر را بسرعت طرف هرات تجویز و تسخیر هرات را بزودی الزام کرده امیر کبیر روانه هرات شده شهر را بمحاصره انداخت ولی در آغاز این محاصره عمر سردار سلطان احمد خان سپری شده برحمت ایزدی پیوست و سردار شهنواز خان پسرش چندی محاصره را طول داده آخر امیر کبیر آنشهر را بقلعه و قهر فتح و همان روز داخل شدن بشهر وفات نمود .

بعد وفات اعلیحضرت امیر دوست محمد خان مرحوم در هرات چون شهزادها و اولاد آن پادشاه یکمده زیاد و غالب شان داوطلب سلطه بودند و این واقعه نظر بحالات مریض و نزار وطن باطنات شدیدتری بصحت او وارد می نمود لهذا سید جمال الدین که از جمله اولاد امیر کبیر از نقطه استعداد و لیاقت و قابلیت فقط خلعت سلطنت را بوجود امیر شیرعلیخان مغفور و امیر محمد اعظم خان مرحوم زیننده میدید و این دو شهزاده عالی مقام هم هر کدام بلیات و کفایت خود مغرور بوده و نمیتوانستند از حق خود نسبت بدیگر خود صرف نظر نمایند لابد مسئله انتخاب را دوچار زحمت می ساخت .

سید جمال الدین نظر بتامیل سردار بن نفوذ که ممکن بود آنها هم مصدر حرکتی

برخلاف رضای خود شوند بهر وسیله که توانست امیر محمد اعظم خان را وادار بدیعت امیر شیرعلیخان ساخته و آن شهزاده را اجبار نمود ~~که~~ خود شخصاً از باقی رجال کشوری وعسا کر بیعت گرفته بامیر شیرعلیخان تسلیم نماید .

والحاصل اعلیحضرت امیر شیرعلیخان در سال ۱۲۷۹ در مراتب بمسند سلطنت تهر گرفته سید جمال الدین را مشیر اول ومصاحب خاص خود مقرر فرمود . ولی مناسفا تحریک واضراض بعضی ها امیر محمد اعظم خانرا ازین اتحاد منصرف ساخته عارم شد که قبل از حرکت امیر شیرعلیخان بکابل آمده و پایتخت را متصرف شود بنا بران روانه کابل گردیده ولی در نواحی کابل از طرف عمال امیر شیرعلیخان مدافعه شده از تسخیر کابل منصرف و از راه لاهور گرد بسمت جنوبی که جای داد عهد شهزادگی او بود منزوی گردید .

اعلیحضرت امیر شیرعلیخان با سید جمال الدین ودیگر مستخدمین شاهی عازم و وارد کابل گردیده متعین تحت شاهی شد رجال معروفه را بکارها مقرر و اراجمله از نقطه نظر خدشات بنفوذ قومی که محمد رفیق خان لودی داشت او را وزیر اول قرار داده ولی مرتبه عزت واحترام سید جمال الدین بمحضورش بالاتر از آن بود محمد رفیق خان لودی ارا موقعیت خود نسبت بنفوذ واققدار سید جمال الدین اطمینان کاملی نداشت لهذا در صدد بود که صدقه بموقعیت جمال الدین وارد کند .

سید جمال الدین با اینکه رقابت شخص مقتدری را مثل محمد رفیق خان نسبت بنفوذ احساس می کرد ولی از نقطه نظر فطرت بانند و خیالات عالی بآن اعتنائی نداشته تمام توجه و مساعی اش مصروف آن بود که کاری بمفاد وطن ~~کرده~~ و توجه اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم را باجرای آن معطوف سازد . لهذا در اثر تشوق ورهنمائی های خیر اندیشانه سید جمال الدین بود ~~که~~

اعلیحضرت امیر شیرعلیخان به نشر جریده معروف «شمس النهار» موفق شده و چند نمره آن را در تمام ولایات داخله و خارجه انتشار داده بود که این جریده تاچندی دوام ورزید.

همچنان دیگر کارهای بزرگی را اساس و بنیاد گذاشته بود که بعضی از آنها در عهد توقف سید جمال الدین و قسمتی هم پس از هجرت سید جمال الدین از طرف اعلیحضرت امیر شیرعلیخان، مغفور بمحل اجرا رساییده شد که ما از جزئیات آن صرف نظر کرده بذکر آثار بزرگ آن اکتفا میورزیم:

امور دربار بصورت خیلی عالی و مطابق سابقه دربار شاهان بزرگ تنظیم گردید، عسا که خیلی مرتب و منظم که نظیر آن در بعضی بلاد شرقی کمتر دیده شده بود بایک تعداد کافی تشکیل گردید. مکتب های عسکری و کشوری تأسیس شد، شفاخانه، بیطارخانه، پوسته تأسیس و تکمیل پستی طبع شد. تسطیح راهها و احداث مسافر خانهها در عرض طرق مسافرت برپا و تعمیر شد. کابینه وزراء، القاب و عناوین صاحب منصبان عسکری و کشوری باسامی زبان افغانی وضع شد. شهر جدید شیرپور احداث گردید.

ولی بخت برای افغانستان مساعدت نمود که آن پادشاه بزرگت افغانی مؤسسات خود را با کمال رسانیده و استفاده بوطن کرده می شد. همچنان تنظیم تجارت و روابط باخارجه صورت گرفته سید جمال الدین میل داشت هرچه زود افغانستان بصورت دول معروفه داخل اتحاد و مراودات بادول خارجه شود که این مقصد او در اواخر حکومت اعلیحضرت امیر شیرعلیخان آغاز شده و نماینده های بعضی دول همسایه هم بکابل حاضر شده بودند.

بهر حال در آغاز کار روائی که سید جمال الدین بتمام نفوذ و قدرت داخل کار

شده و نفوذ احکام و عملیات وی بی مانعی مجری بود این مسئله اسباب تردد و پریشانی محمد رفیق خان لودین را فراهم کرده معزی الیه از در مخالفت علنی با سید جمال الدین رویره و بهر وسیله که توانست اسباب از چار او را فراهم آورد .  
اعلی حضرت امیر شیر علیخان با هم، صفات ممتازه که داشت ولی در عین حال نفوذ سرداران و عمال بزرگ دولت خود را از خود دفاع کرده نمیتوانست چنانچه در اواخر حال حکومتش همین رافت قلبی اسباب جسارت خدام او شده شیرازة حکومتش از هم گسیخت .

مرحوم سید جمال الدین از اوضاع محمد رفیق خان بکلی مایوس شده بعنوان مسافرت ، وقتی از حضور شاه اجازه گرفته و عازم هند گردید .  
مسافرت دوم سید جمال الدین به هند .

در سال ۱۲۸۴ سید جمال الدین عازم هند شده از طرف حکومت هند خبی پذیرائی مجلل گردید و او را منحصرأ نظر با فکاکار بلندش در یک نقطه که خواه پنجاب بود یا میل داشت بدیگر جا مسافرت نماید پذیرائی کرده و تحت مراقبت میداشتند .

ولی بعد از تشریف بردن سید جمال الدین از خاک وطن اوضاع داخله ملک در اثر حملات متواتر امیر محمد اعظم خان و برادر و برادر زاده اش مختل شده اسباب پریشانی کار امیر شیر علیخان مرحوم فراهم شد حتی امیر محمد اعظم خان از راه شمال بمسکت حمله بکابل آورده امیر شیر علیخان را منهزم و کابل را متصرف شده برادر بزرگ خود محمد افضل خان را پادشاه گردانید و محمد رفیق خان لودی را قتل رسانید .

امیر شیر علیخان مرحوم بعد از زیمت کابل بقندهار تشریف برده یکمده قشون

قومی تبه و عازم شد که حکومت خود را دوباره تصاحب نماید ولی امیر محمد اعظم خان مرحوم بعزم دفاع روانه قندهار شد ، از واقعات مذکوره که سید جمال الدین در هند مطامع گردید فوراً از راه چین و کوه خود را بقندهار رسانیده و چون دوباره تبدیل سلطنت افغانان را موجب خونریزی و بربادی وطن عقیده داشت لابد از امداد امیر شیرعلیخان منصرف و بتائید اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان شامل و محمد کاری گردید .

امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان برادرزاده اش شکست بهشتون اعلیحضرت امیر شیرعلیخان داده با سید جمال الدین عازم کابل گردیدند . بعد ورودشان امیر محمد فضل خان فوت شده امیر محمد اعظم خان جانشین او گردید و سید جمال الدین را وزیر اول خود مقرر داشته کارها را بروفق میل و اراده او آغاز کرد . سید جمال الدین ازین پادشاه امید زیادی را جمع با اصلاحات مملکت مینمود چه حقیقتاً این پادشاه عیداً صفات بزرگت منشی را منیل اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم دارا بود ولی قوت قلب و اراده قوی را زیاده تر داشت درین حال که اعلیحضرت امیر شیرعلیخان بهرات رفته و هنوز از مسئله تاج و تخت منصرف نشده بود وضعیت محیط خیلی خطرناک و تیره مینمود چه احتمال جنگ و خونریزی میرفت سید جمال الدین هم که خوب تر بشیعت این دو پادشاه مانوس بود از آینده اوضاع نامطمئن و چاره جز توکل نمیدید .

تا اینکه دوباره اعلیحضرت امیر شیرعلیخان بتائید فرزند خود امیر محمد یعقوبخان مرحوم قندهار را دوباره تسخیر و اراغجا عازم کابل شده کابل را نیز فتح و بسریر سلطنت جلوس فرمود ، امیر محمد اعظم خان فرارخانه فارس گردید ، درخوف سید جمال الدین متوقف کابل بود دوباره مورد پذیرائی دربار نشد و هم امیر شیرعلیخان

مرحوم نظر با احترام افکار بلند و خدمات گذشته از مصدر اوضاع ناخوب پاوی  
نشده او را بحال خودش وا گذاشت .

چون سید جمال الدین ازین صریح و صریح داخلی و اوضاع دلخراش محیط دیگر امیدی  
بآینده وطن نداشت و هم سرچشمه بدبختی های داخله و وطن را ناشی از تصادم اوضاع  
پولتیک خارجه میدانست درصدد شد که وجود خودش را بوطن مهمل نگذاشته  
پس از آن بحیثیت عمومی برای همه ملل مشرق و خاگ مشرق خدمت نماید .

لهذا باین قصد و نیت که سعادت آینده و امنیت آتیه افغانستان و وطن خود  
را هم در قبال خوش بختی و امنیت عمومی مشرق عقیده میکرد از حضور شاه  
اجازه مرخصی بعنوان تشریف کعبه درخواست نمود .

اعلی حضرت امیر شیر علیخان این درخواست او را پذیرفته بشرائطیکه دوباره  
نزد امیر محمد اعظم خان که متوقف خاگ فارس بود و باید سید نزد او تروود از و وعده  
گرفته و بعد پول مصارف راه و اجازه مرخصی بوی داده سید جمال الدین در  
اواخر سال ۱۲۸۵ عازم مسافرت خارجه از راه هند گردید .

که ما این قسمت مسافرت دوره سوم او را در نمره آتی انشاء الله شرح  
خواهیم داد .

در قسمت آتی قارئین مجله بهترین وقایع و حالات پر افتخار این مرد جلیل  
را مسبق خواهند شد .

( غلام جیلانی اعظمی )



## بقلم میرغلام محمد ( افغانستان ونگاهی بتاریخ آن )

( ۱ )

مملکت ها برای ملت ها حکم خانه را دارند برای مایله ها . چنانیکه تنظیم حیات در یک خانه بالبداهه محتاج است به معرفت در دیوار و ساختمان خانه و جوار ، شناختن جغرافیای ممالک برای ملل همان احتیاج را وارد مینماید . از جغرافیا که میگذریم وظیفه ثانویه ملت ها فهم فضایا و حوادثی است که در ایام ماضی برسا کنین یک مملکت تطبیق شده . محفظه های این فضایا و حوادث را ( تاریخ ) نامند .

عدم تاریخهای ماضیه سررشته امور و انتظام حیات ملت ها را ، درحالت موجود و استقبال ژولیده و پریشان میسازد . چونکه حیات عبارت است از یکسلسله تغییرات و حرکاتی که تابع حوادث زمان است ، و لهذا کیفیت اغاب حرکات حال را ، میتوان در عجل محرکه ماضی جستجو و نتایج مطلوبه زندگی را ازان استخراج نمود . و یا زمینه مساعدی برای انتاج مقاصد حیاتی جبهه مستقبل آماده کرد . خود میدانیم اگر فی المثل آدمی قوه حافظه دماغ خویشرا امروز معطل کرده ، و از مساعی و اعمال دیروزه فراموش میکند ، لابد آن قسمت اعمال دیروزه او ، که برای انتاج مطالب امروزه و یا فردا مقدماً بصحنه شهود آمده ، عقیم و بی نتیجه میباشد .

بعلاوه تاریخهای گذشته مال آینه سرایا نمای اعمال اسلاف بوده ، و مساعی نافسه و مضره ماضی را ، برای تشویق و تهمذیر اخلاف ، در انظار مجامع بشریه ندیم میکند .

باندازه تقدم مدنیة جهان ، احساس تاریخ شناسیهای ام عمیقتر میگردد .

از نجاست صکه امروز نه تنها صحایف و اوراق کتب ، بلکه دستگاه های وجود بشری ، آلات و افزار سنگی و گلی ، مناره های تنگ و تاریک دنیا ، مورد استفاده تاریخ شناسان انسان گردیده است . آری سینه خاک را میشکافند و از قلب اموات قصه های پریشان روزگار گذشته استماع مینمایند .

درین میانه ملت و مملکت افغانستان متأسفانه هنوز مراحل دور افتاده تری را طی میکنند ، و در عالم تاریخ فقر شدیدی را دوچار است . بحدیکه اگر اهمیت مقام و عظمت حوادث گذشتگان این مملکت در فضای دنیا انعکاس نمی نمود ، و بعد از قرنها امروز کوچکترین صدای رسای آنخاطرهای فراموش ناشدنی ، از دهان دوردست ترین نقاط جهان تمدن یگوش هوش نمیرسید ، و با آثار به ت آور مدنیتهای قویم او هنوز در دل خاکها و کوه های وطن ، صیون عن الزوال نمی ماند ، لاجاله مملکت از تذکار های درخشنده این سرزمین ، مأیوس و محروم همیشه گی میبود . چونکه گردش روزگارها و یغما های بیابانه اجانب سفاک ، برای امحا و افشای جاه و جمال این مملکت از قرنها . صروف و شهیمت بوده اند .

اهمال هموطنان از قرنهای درازی ، در عدم ترتیب و تدوین تاریخهای ملی ، ممکن است مورد انتقاد قرار گیرد . ولی سیر در تاریخ سر گذشته های خونین و محاربات سنگین و انقلابات عظیم افغانستان ، تا اندازه . ماذیر مشروعه در مقابل این ااهمال تقدیم میکنند . با آن میتوان گفت گذشته گان مملکت اگر گاهی وقتی یافته و فرصتی بسته اند ، دستی یازیده و ارایضای این رخلایف نفیسه مضایقه و درین پی نموده اند ، و هنوز آثار ، مؤرخین باخ و ضرنی ، هرات و کابل ، غور ، و قندهار بیادگار آنخدمات ظریف باقی و پایدار است .

اما چه باید کرد ؟ تاریخهای این مؤرخین در زمان و مکانی تحریر و تدوین

یافته که از کلاسیکی کلاسیکتر حتی مبتدا لوزی تری بصفحه عیان برآمده است ،  
ولهذا دردهای امروزه ما را نمیتواند دوا کرد . متأسفانه معاصرین بااطلاع نیز  
گذاشتند تاریخهای ملی را حکومت ها تدوین نمایند ، چونکه تدوین این تواریخ  
محتاج است به مؤسسه های جغرافی ، تاریخی ، تراث و زبان شناسی ، حفاریات  
سنگین و غیره ، اینها هم محتاج بودند بظروف زمان و مصارف عمرها و سرمایه های  
کافی ، که رویهمرفته از دایره قدرت و توان افراد یا اطلاع معاصر بحالته خارج بود .  
از دیگر طرف حکومت بالطبع مجبور و محتاج تر بودند باصلاحات و ترقیات  
مادیه مملکت ، و چون تاریخا درصاف ادبیات و درعقب احتیاجات مادیه قرار  
دارد ، لامحاله همیشه حواله باستقبال گردیده است .

این قضایا سبب شد که بعلاوه تراکم جهالت عمومی در تاریخهای ملی ، اجانب  
ویگانگان موقع مفصلتری یافتند ، و کافی السابق به تحریر تاریخهای مابرداختند ،  
وهریک بسوائی مختلفه بلکه متضاده پلتیک ، اقتصاد ، مذهب ، رقابت و غیره  
آنچه خواستند درحق ما گفتند . و نوشتند . بحدیکه میتوان گفت امروز در  
هجوم مطالب مجعوله این تاریخهای بوقلمون اجانب ، نزدیک است روح تاریخ  
ملی بمیرد ، ویم آن است که حتی تربیه شده گان ما در داخله و خارجه از هویت  
و موجودیت ملی خود در تردد و اشتباه افتند . چونکه تاریخهای هند و فارس ،  
تورک و مغول ، روس و انگلیز هر یک بمیل خود پانزده ملیون نفوس داخله و خارجه  
افغانستان را بصدها قبایل و عشایر متفاوت النسل متباین اللسان پارچه پارچه کرده  
وسلسله انساب آنها را از هند و یهود گرفته تا بشجرهای تورک و منگول مربوط  
و منسوب داشته اند . وضعیت اراضی و جغرافیای طبیعی این مملکت قدیم را که از  
فرانسه بزرگتر ، و اینک در عرصه شهود و عیان هویدا و آشکاراست ، یاندازه

فشرده و به ممالک دیگر چسپاندند که حتی از وجود آن در عالم کون و فساد بایستی انکار نمود . از مدنیت های مشعشع تقریباً سه هزار ساله این مهد و منشأ نژاد آریا ، خود چگونیم که هیچ یادی از آن نکرده ، و ظالمانه طفرها زده اند .

ولی با این مراتب ایمان بحقیقت امید میدهد که حق و حقیقت هیچگاه از میان نبرد ، و بکلی مغلوب باطیل و اغراض سیئه نمیگردد . امروز و یافرداست ~~که~~ نور علم و حقیقت زوایای تاریک وطن را روشن ، و از هر گوشه و ~~کنار~~ ویرانه های اینسر زمین ، آثار برجسته و قیامتدار نهرن و افتخار قدیم را ظاهر و مبرهن خواهد نمود .

امیدواری ما زیاده تر میشود ، و قتیکه در صفحات تاریخهای ملل مختلفه جهان از آثار هیرودوت *Herodoti* یونانی گرفته تا ~~کرزن~~ انگلیسی *G. M. Curzon* نظرمی افکنیم ، در عین تراکم اغراض سیئه مورخین خود خواه ، باز هم مصنفین منصف و حق پرستی می یابیم که گاهی برده های اشتباه را از روی مملکت قدیم افغانستان برداشته ، و حقایق را تا اندازه بی حجاب در انظار عالم عرضه داده اند . حتی می بینیم که بعضاً مورخین متعصب اجنبی هم ، در ضمن تخریرات پلتیک آمیز خویش ، گاهی بی اختیار گردیده و نتوانسته اند از حقایق بکلی چشم به پوشند .

در زمانه حال نویسنده واجب میدانند خاطر نویسندگان با اطلاع مملکت را ، درین زمینه فریضه ملی جلب و بخدمات قلمیه تاریخیه دعوت نماید . تا پیشتر از آنکه مجامع ملیه و حکومت ها ، مقتدر به تدوین تاریخهای اساسیه و عمومیه مملکت گردد ، در سایه خدمات قلمیه افراد با اطلاع اقلان ذخایر تاریخیه نفیسی تدوین و آماده

گردد . ما یقین میکنیم تحریر و نشر رساله های کوچک و مختصری ولو ناقص باشد ، بنام سلسله های مشاهیر علمی ، ادبی ، عسکری ، و نکات تاریخی عسکری ، سیاسی ، اقتصادی ، یا مضامین جغرافی و فهرست های کتب مؤلفه مؤلفین و مصنفین افغانستان و امثالها ، در راه توسیع معلومات هموطنان از بهترین خدمات نویسندگان وطن بشمار خواهد رفت .

بارعایت همین مطلوب است که ما در اینجا آغاز کردیم به تحریر مختصری از جغرافیا و تاریخ قدیم افغانستان . و لازم میدانیم قبلاً متذکر شویم این محررات ناچیزانه ما رو به مرغه مستند است ، بر نوشته های مؤرخین و سیاحین محقق مغرب زمین از یونان و آلمان گرفته تا روس و انگلیز . که ما از اقوال آنها تا اندازه مطالب تاریخیه را استخراج ، و با تاریخ ها و جغرافیای وطن خویش تطبیق و ترتیب داده ، اینک بمطالعه هموطنان محترم تقدیم مینمایم و در بیان مقالات خویش ماخذ مذکور را آشکارا میکنیم و بسببیکه این نوشته های ما یک رشته مقالات است نه یک سلسله رسالات در اختصار آن میکوشیم .

### افغانستان جغرافی :

افغانستان در چهار هزار سال پیشتر ( تخمیناً ) از طرف اقوام آریائی که از سواحل سیحون و جیحون در افغانستان هجرت کرده و بدوآ ولایت هرات را مسکن قرار داده بودند ، بمناسبت نام مهاجرین آریائی آریانا نامیده شد . تقریباً در سه هزار سال قبل هنگامیکه این نژاد آریائی در ولایت باخ به تشکیل سلطنت پرداختند ، افغانستان موسوم به باکتریا گردید و در اثر تبدلات طبیعی اسم باکتریا بود که ولایت بزرگ مشرق افغانستان باکتیا و متعاقباً باکتیا خوانده شد ، و ساکنین آن با اسم باکتین مشهور گردیدند ، بکتون

و پکتانه پاختون و پختانه ( که در حصه غربی افغانستان ، خ سخت آن به ش ملایم تبدیل شده ، مثل خز ( زن ) شز ، پشتون و جمع آن پشتهان تلفظ شد ) از همان اسم پاکتیا و پکتین گرفته شده و بعدها اسم ملی افغانستان گردید ، و اجانب و هندوها پشتهان را به پتهان مبدل ساختند ، که ما در قسمت تاریخی خود ازین و جوه اسمای ملی جدا گانه بحث خواهیم نمود . و الحاصل یونانیان مجموع افغانستانرا اکیسیا نامیدند . و هندوها اورا باه لکا گفتند ، و بعد از چندی راجهای هندو افغانستانرا آلیک دیس خواندند . فارسی ها در اوایل افغانستانرا بنام آریا ورتا میشناختند و در اواسط بنام نیروز و بعد ها زابل یاد میکردند . شامی ها با اندک تبدیل از اسم پا کتر قدیم باختر تلفظ مینمودند . اعراب باین مملکت خراسان نام نهادند . و در بعض از منه بشاائر تشکیلات مختلفه سیاسیه ، افغانستان بنامهای متعدده ولایات خود یاد میکردید . بالاخره از دو نیم قرن پیشتر افغانستان اسم عمومی و ملی مملکت گردید . که ما از وجه تسمیه افغان در قسمت تاریخی آن سخن خواهیم گفت .

این افغانستانی که گفتیم در عالم تاریخ سیاسی کمتر اتفاق افتاده است که با وضعیت اراضی یعنی جغرافیای طبیعی خود تشکیلات سیاسیه را متساویاً دارا باشد . غالباً اقتدار و ساطه سلطنت های افغانستان تا داخل بلاد ممالک همجوار کشیده شده و یک امپراطوری وسیعی را متشکل ساخته است . گاهی هم جغرافیای سیاسی این مملکت طوری قرار گرفته است که اکثر اراضی طبیعی و ملی او خارج دایره حکومت ها مانده و جزو ممالک همجوار بشمار رفته است . مثلاً در عهد حکومت های یونانیان بلخ در قبل المیلاد و یا دوره های سلاطین کوشانی

و هیاطله ها در بعد المیاد ، و هکذا در زمان سلطنت های غزنویه و غوره در بعد الاسلام ، حق در عهد عروج ابدالیان در دو قرن پیشتر ، مملکت افغانستان دارای چنان تشکیلات عظیمه امپراطوری بود که حدود سیاسیه اش بعلاوه افغانستان طبیعی شامل ممالک ماوراءالنهر ، خوارزم ، قسماً فارس و هندوستان بوده ، و گاهی هم تعداد اتباع امپراطوری افغانستان بیکصد میلیون میرسید . افغانستان امروزه در رقبه سه صد هزار مربع میل باالمداد تقریباً ده میلیون نفوس ، در آسیای جنوبی باشکل بی قاعده واقع شده ، و از جهات مختلفه خود محدود است به ممالک ماوراءالنهر و تورکستانات و سلسله کوههای همالیا و پترال و چین و سلسله کوههای سایمان و ممالک بلوچستان و فارس . و محل وقوع این مملکت در بین ۳۹ درجه ۳۰ دقیقه و ۳۸ درجه ۳۵ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۰ درجه ۵۰ دقیقه و ۷۴ درجه ۵۰ دقیقه طول البلد شرقی میباشد ، که شرقاً غرباً طول افغانستان بالغ اینست بر ششصد میل .

برای آنکه خواسته باشیم جغرافیای طبیعی افغانستانرا خوبتر ظاهر نمائیم لازم است بگوئیم ، افغانستان در صفحات شرقی و شمال خود فرورفته گیهایی دارد که حدود طبیعی او را از یکطرف تا دریای سند و از دیگر طرف تادریای آمو و ریگستانهای خوارزم میرساند ، حصص باقیمانده مملکت بطرح مرتفعه میباشد که در عهد سوم تشکیلات ارضیه بوقوع پیوسته است . افغانستان دارای سلسله کوهها و جبال متعدده است که در تشکیلات ارضیه و ساختمان وادیها و جریان رودها عامل و مؤثر یگانه مملکت بشمار میروند .

و از آن جمله است سلسله متعدده و طولی که از شمال شرقی بجنوب غربی و از شرق به

مغرب مملکت امتداد یافته ، وادیهای ولایات هرات ، قندهار ، کابل ، نورستان و دریا‌های کرم ، هلمند ، ترنک ، ارغنداب ، ارغستان را تشکیل و تقسیم مینمایند ، که ما عجزاً از آنها بحث نمیرانیم و خواننده را در هجوم مطالب جغرافیائی سرگردان نمیسازیم . فقط از دو سلسله کوه های مهمه هندوکش و پامیر و سلسله سلیمان در آینده نزدیک سخن خواهیم گفت ، چه این دو سلسله بزرگ است که هیئت عمومی افغانستان یعنی جغرافیای طبیعی او را تشکیل و تعیین میکند .

اما دریا‌های افغانستان عموماً بسه قسمت متقسم میشوند :- قسمت اکس ( آمون ) قسمت هلمند . قسمت ایندس ( سند ) .

در قسمت آمو رود آمون و معاونینش رود های شمالی هندوکش مثل رود مرغاب و هریرود و رود های خورد دیگری شامل است که از کوه های شمالی برآمده نظر بمقیاس ارضی وسطی مملکت جانب وادی آمون نشیب داشته و جریان دارند ، و هرگز بدریای آمو نمیرسند . تنها هریرود است که درین میانه از کوه های جنوبی کوه بابا برآمده و در میدان های هرات داخل ، و در جهت شمال بمیدان تورکستانهای روسیه رسیده ، جانب ذوالفقار جذب میشود .

در قسمت هلمند ، دریای هلمند و معاونینش یعنی دریا‌های جنوبی هندوکش شامل است ، آن دریا‌های جنوبی که نظر بوضعیت ارضی بالتدریج جانب سیستان نشیب داشته و بعضاً به هامون زره جریان دارند ، رود های جنوب غربی هندوکش که از قرب وجوار کابل برآمده و در ولایت زمپنداور میروند . و در جهت یسار ارغنداب ملحق میشوند ، نیز در قسمت هلمند حسابند .

قسمت سند عبارت است از نهر های کابل و معاونین او دریا های کنر ، تگاو ، کرم ، توچی که بشعب جنوب رفته و در خاکهای ماورای سرحد حالیه افغانستان



بهم ملحق میشوند . هکذا دریای گومل که کوه های وزیرستان را از تحت سلیمان جدا ساخته ، از الحاق کندر و ژوپ تشکیل میشود ، در قسمت سند بشمار میروند .

افغانستان از قسمت های شمالی خود با صفحات جنوب هندو کش و از صفحات جنوب هندو کش با ولایت های شرقی سلطه کوه های چترال و اسپین بدر و کوه های سایمان ، راه های دشوار گذاری دارد ، که از کوه های باند و وادیهای صعب المروری عبور نموده است ، صعوبت همین راه ها بود که در روابط همیشه گی اقتصاد و اختلاط اقوام افغانستان خلل انداخته و تفاوت فاحشی در مدنیت و اعتیادات ولایات مختلفه آنها ایجاد کرده است . بالعکس راه های مواصله افغانستان با ممالک همجوار از نهرهای آمون و سند و ریگستانهای خوارزم از جهت شمال و شرق سهل المرور است ، هکذا راه های که از هرات و سیستان جانب فارس می رود . تنها از جهت شرق شمالی باتور کستان چینی از کوه ها و دره های صعبی مربوط گردیده است .

نباتات افغانستان با نباتات هندوستان اختلاف شدیدی دارد ، بالعکس با نباتاتی که در سطح مرتفع مملکت فارس بمقابل می رسند مشابهت نزدیکی را داراست . در میدانهای آبی افغانستان بعلاوه اشجار غریبی و باغی اقسام اشجار شمره و غیر شمره وحشی بکثرت موجود است . در قسمت های مرتفعه اراضی اشجار مختلفه از قبیل صنوبر ، کاج ، بلوط ، تاکهای انگور صحرائی ، گلابهم می رسد . در اراضی خشک و کم آب درخت های بسته صحرائی ، زیتون ، انگوزه ، هنگک میروید ، گل های صحرائی در فصول بهار بسیار است . بته های نیل ، سپاو و شان ، نعناع ، پودینه و غنبره ، از قبلی شیر خشت ،

غلبه ثعلب ، ترنجبین و غیره در افغانستان بعمل می رسد .  
زراعت افغانستان و محصولات آن در ولایات مختلفه ، متفاوت است ، گندم  
 و جو ، جواری و باقلی ، چقندر و شلغم ، برنج ، اقسام سبزی کاریهای مشرق  
 و مغرب ، تربوز و خربوزه ، کدو و نیشکر ، تنباکو و زعفران ، بید انجیر و غیره  
 در قسمت های افغانستان بعمل می رسد .

معذنیات افغانستان بی نهایت مهم است ، طلا ، نقره ، لاجورد ، یاقوت ، آهن ،  
 مس ، سرب ، سرمه ، جست ، گوگرد ، نوشادر ، زاک ، اهک ، زغال سنگ ،  
 شوره ، نمک و غیره در نقاط مختلفه افغانستان موجود است .

حیوانات افغانستان از قبیل حیوانات اهلی و وحشی و سباع و طیور زیاد است  
 تنها طیور آن به یک نیم صد انواع پرنده گان مختلف بالغ میشوند . اقسام اشتر و  
 اسب ، گاو گوسفند ، سگ و شیر ، میمون و پلنگ ، شغال و روباه ، گرگ  
 و راسو ، قاقم و سنجاب ، خرس و موش ، آهو و کوزن ، دارد . مؤرخین ،  
 وطن اصلی اسب ، آسیای وسطی و افغانستانرا میگویند ، و شترهای دو کوهانه  
 بلخ حتی در عهد سلاطین آثور از بهترین حیوانات اهلی آسیا بحساب میرفت و  
 تصاویر آنرا در ستونهای یادگاری نگاشتند .

آب و هوای عموم افغانستان سرد و خشک است ولی بعض حصص آن در کرما  
 نهایت حار است که از آن جمله است قسمتهای سیستان و گرم سیر و قندهار و پشاور  
 و بلوچ و سواحل سند . قسمتهای جنوب - هندوکش غالباً معتدل و گوارا و بعضاً  
 زیاده برفگیر و شدید البروده است ، هکذا سواحل آمون ، و الحاصل حرارت  
 در هر نقطه مملکت اختلاف فاحشی دارد و فی مابین آنها از ۱۷ تا ۳۰ درجه  
 قهرن هایت تفاوت موجود میشود . در موسم بهار و خزان هوای وادیهای مرتفعه